

بنیاد مطالعات ایران

برنامه تاریخ شفاهی

آقا شتا هرخ وزیری

بنیاد مطالعات ایران
Foundation for Iranian Studies

برنامه تاریخ شفاهی

صاحبہ شوندہ : آقای شاهرخ وزیری

صاحبہ کنندہ : خانم شیرین سمیعی

لوزان ۱۳ نوامبر ۱۹۸۳



فهرست خلاصه مندرجات مصاحبه آقای شاهrix وزیری

صفحه

سوابق تحصیلی در ایران و سوئیس . شروع به فعالیتهاي سیاسی و شرکت در اعتساب دبیرستانهای تهران . مشارکت در اولین کنگره جبهه ملی در تهران . ۱ - ۲

تشدید نظر دولت بر فعالیتهاي سیاسی بعد از غائله ۱۵ خرداد خمینی . مشارکت در کنگره سوم جبهه ملی در سوئیس . تاریخچه کنفراداسیون . شرکت بنی صدر بعنوان نماینده دانشجویان دانشگاه تهران بمنظور برقراری ارتباط بین دانشجویان مقیم ایران و دانشجویان ایرانی مقیم در کشورهای خارجی . ۳ - ۴

عدم مشارکت جناح لیبرال جبهه ملی در حوادث ۱۵ خرداد بعلت مخالفت خمینی با حقوق زنان و اصلاحات ارضی . همکاری پاره از جناح های مذهبی جبهه ملی با خمینی . ۵

حزب توده و جبهه ملی بعنوان ارکان اصلی تشکیل دهنده کنفراداسیون . وجود تمايلات چپی و دست راستی در جبهه ملی و طرفداری جناح چپ از کشور چین . انشعاب در حزب توده . تشکیل سازمان انقلابی حزب توده که بدوا " طرفدار کوبا و سپس طرفدار چین گردید . اخراج حزب توده بعلت طرفداری آن از شوروی . ۶

توسعه جناح متمایل به چین در کنفراداسیون ، شامل سازمان طوفان که بدوا " برای مدتها اکثریت را بدست آورد . تشکیلات کنفراداسیون . ۷

تماس با سازمانهای سیاسی غیر ایرانی . تغییر جهت از موضوع لیبرال بطریف ما رکسیسم رادیکال و در اواخر دهه هفتاد، تماس با سازمانهای تروریستی عربی . ۸

صفحه

منابع مالی کنفرانسیون . مشارکت دا وطلبانه ، روش‌های تحصیل درآمد .
۹ کمک‌گرفتن از کشورهای غربی و سازمانهای سیاسی داخل کنفرانسیون .

تجزیه کنفرانسیون بعلت افزایش تعارضات بین سازمانهای سیاسی تشکیل
دهنده آن و مخصوصا "بر سر کشورهای چین و ویتنام و مسائل بین المللی
۱۰ دیگر .

جادای جناح مذهبی از تشکیلات اصلی . همکاری گروههای چپ با خمینی و
انتشار اعلامیه‌ها و پیامهای او در روزنامه ایران آزاد و سایر
۱۱ روزنامه‌ها .

تشابه بین شعارهای ضد امپریالیست و ضد امریکائی و ضدسرماهیداری
خمینی با شعارهای کنفرانسیون ، تشابه آنها در تمايلات فنا‌تیک و هدف
۱۲ آنها در برانداختن شاه .

رادیکال شدن عوامل لیبرال بعلت فشارهای سیاسی داخلی ، تمرکز تمام
جهات مخالفت با رژیم روی مسئله آزادی و حقوق بشر بعنوان تنها
نقطه ضعف رژیم شاه . عدم توافق بر سرنوشت جامعه که بعداز شاه باید
تکوین یا بد . اضافه شدن روح ماجراجویی بر رویه پیش‌ساخته و افراطی
خمینی و استنباط غلط آنها براینکه میتوانند خمینی را وسیله کسب
۱۴ - ۱۵ قدرت خودشان قرار دهند .

وجود تمايلات مذهبی درکشور و تشویق آن تمايلات بعلت فنا‌تیسم مذهبی
خودشاه . خمینی بعنوان یک رقیب و نه بعنوان دشمن . منوع ساختن
۱۶ انتشار کتابها و سایر مطالب خمینی بجای مقابله کردن با آنها .

سوابق بنی صدر از حیث عضویت او درجهه ملی و بعنوان موسس جناح
مذهبی آن که جبهه ملی سوم نامیده میشود و پنهان کردن سوابقش

۱۷

در موقع پیوستن به خمینی .

۲۰

حزب توده و جبهه ملی بعنوان دوسازمان سیاسی ، و تمرکز فعالیت‌های سیاسی در آن دو سازمان .

۱۹

سوابق سازمان مجاهدین و تاکید آنها بر قدرت خود بعنوان وسیله اصلی مخالفت با رژیم . سرخوردگی گروههای دیگر .

۲۱ - ۲۲

بوجود آمدن تغییرات در جامعه در سال اول انقلاب ، تشابه بین ایده‌آل شاه در نوع زندگانی که برای مردم در نظر داشت با افکار روشنگران ، عقیده به صحت افکار شاه ولی عدم قبول صمیمیت او . معلوم نبودن و تعریف نشدن افکار شاه و روشنگران ، بطوریکه هیچکدام از آنها مواضع خودشان را تصریح نمیکردند .

۲۳ - ۲۴

سیاه یا سفید جلوه کردن مسائل به چشم مذهبیون ایرانی بدون قابلیت قبول اعتدال و انعطاف‌که نتیجتاً " با آمیخته شدن آن برداشت‌ها با خرافات ، بصورت چیز خطرناکی در می‌آمد .

۲۵

کشیده شدن گروههای چپی به حمایت از موضع شوروی بدون توجه به ایدئولوژیهای خود ، بطریقی که شعارهای ضد غربی و ضد رسانایه داری آنها بعنوان کمک به موضع شوروی تلقی میگردید .

۲۶ - ۲۷

فقدان محیط لازم برای ابراز عقائد سیاسی و تبیین و مقابله آنها .

۲۸ - ۲۹

با زجوئیهای ساواک در سال ۱۹۷۴ . عدم توفیق گروه نیکخواه در ایجاد رfrm و بوجود آوردن یک جو سالم روشنگری برای گفت و شنود بعلت تشریفات زائد اداری و بی توجهی ساواک به هدفهای خود .

۲۹

مخالفت خمینی با اصلاحات ارضی و آزادی زبان بعنوان علل اصلی غائله پانزده خرداد . اصطکاک بین تیمور بختیار و شاه .

نوار شماره ۱ الف

سؤال : آقای وزیری ممکن است خواهش کنم از خودتان برای ما بگوئید تحصیلاتتان و مشاغلی که داشتید.

آقای شاهرخ وزیری : تحصیلات من ، تحصیلات متوسطه در تهران و دبیرستان هدف و دارالفنون بوده . بعد هم آمدم لوزان . در سال ۱۹۶۴ . و در اینجا اقتصاد سیاسی خواندم و دکترای اقتصاد سیاسی گرفتم . بعدها آن در دانشگاه لوزان کار میکردم اول بعنوان دانشیار و بعدها " هم یک مدتهاست بودم و حالا هم در دانشگاه لوزان تدریس میکنم .

سؤال : شما از چه سالی وارد فعالیت‌های سیاسی شدید .

آقای شاهرخ وزیری : فعالیت‌های سیاسی ، از موقعیکه دبیرستان بودم یعنی از تقریباً " حدود کلاس دهم دبیرستان هدف . اولین فعالیت‌های سیاسی من در موقعی بود که زمان مهران که وزیر فرهنگ بود . دانشآموزها اعتصاب کردند ، دبیرستانهای تهران و منهم در آن جریانات شرکت کردم و از آنجا ادامه فعالیت‌های سیاسی بود . که تا امروز ادامه دارد .

سؤال : سرچه بود این اعتصابات اگر یادتان هست .

آقای شاهرخ وزیری : اعتصاب ظاهرا " سراین بود که حداقل نمره ها که تا آن‌موقع هفت بود آورده شد به دوازده . یعنی در واقع اعتصاب ظاهرا " سندیکائی بود ولی در آن موقع اعتصاب حالت سیاسی بخودش گرفت یعنی یک نوع تظاهرات خیابانی بود بر علیه دولت آن موقع . بعد هم کار یک مقدار بزد و خورد کشید . جریان دومی که با زمان در آن شرکت داشتم در دبیرستان دارالفنون بودیم مسئله اعتصاب معلمین بود . زمانی بود که درخشش رهبری اعتصاب را داشت و بعدها آنهم شد وزیر فرهنگ . این دو تا مسئله ، دو تا با مصطلح جریان مهمی بود که فعالیت‌های

سیاسی رادرایران بعداز ۲۸ مرداد شروع کرد . بعدها ز آن چندین مسئله مهتمم دیگر بوجود آمد که مهمترینش اعتصاب دانشگاه تهران بود موقعی که دکتر فرهاد رئیس دانشگاه بود . و بعداز آن استعفاء کرد زمان دکتر امینی و آن اعتصاب در واقع از دبیرستانهای تهران شروع شده بود و دانشجویان دانشگاه بعنوان همبستگی با دبیرستانها اعتصاب کردند و در آن موقع دو تا دبیرستان بودند که اعتصاب را رهبری نیکرددند یکی دارالفنون بود و یکی علمیه و من در کمیته جبهه ملی دبیرستان دارالفنون بودم در آن موقع .

سؤال : پس شما فعالیت سیاسی تان را با جبهه ملی شروع کردید .

آقای شاهrix وزیری : فعالیت‌های سیاسی ام را با جبهه ملی شروع کردم درواقع و با وجود این فعالیت سیاسی ما زمان دکتر امینی بود که جبهه ملی توانست میتینگ معروف جلالیه را اورگانیزه بکند و در آنجا چندتا از رهبرهای جبهه ملی بخصوص دکتر بختیار صحبت کردند در آن میتینگ از آنجا مسئله بیشتر بحالت تشکیلاتی درآمد . و بالاخره شرکت در کنگره یعنی اولین کنگره جبهه ملی در سال ۱۳۴۱ اولین کنگره جبهه ملی بعداز ۲۸ مرداد

سؤال : در تهران بود ؟

آقای شاهrix وزیری : در تهران بود و در آن کنگره ما از طرف سازمان یعنی از طرف سازمان دانش آموزان در آن کنگره شرکت کردیم و رای دادیم به کاندیداهایی که آن زمان با صلح کاندیدای دانشگاه و دانش آموزان بودند از جمله سلامتیان نمیدانم ارفع زاده و جزئی و یکسازی از این اشخاصی که آن موقع در سازمان جوانان جبهه ملی بودند .

سؤال : جزو هم جزو سازمان جبهه ملی بود ؟

آقای شاهrix وزیری : همه شان جزو جبهه ملی بودند بله .

سؤال : بعد اروپا که شما آمدید ادامه فعالیت شما چطور بود ؟

آقای شاهrix وزیری : اروپا که آمدم یعنی موقعی من به اروپا آمدم که بعداز ۱۵ خرداد بود . در ۱۵ خرداد باز یک مقدار فعالیت های سیاسی در کادر جبهه ملی ماداشتیم در ایران منتهی چون فشار و اختناق زیاد شده بود روابط از هم پاشیده بود . اینست که من قبل از اینکه بیایم کسانی که با صلاح مخفی بودند ظاهر را " پلیس دنبالشان بود مثل سلامتیان و قبادیان و یک عدد دیگر از بچه ها ، جوانان جبهه ملی اینها را در استیتوی ایران و فرانسه میدیدیم ، تنها جائی بود که پلیس دنبال اینها نبود و اینها می آمدند آنجا فرانسه می می خواندند . در حالیکه همه جا دنبالشان میگشتند که اینها را توقیف کنند . و آخرین تماس هم با آن وسیله بود و بعداز آن آمدم به سوئیس . و در اینجا با معرفی نامه ای که از ایران داشتم درخواست عضویت جبهه ملی را کردم ، جبهه ملی اروپا . و بعد آمدم توی سازمان جبهه ملی که در آن موقع در لوزان بود و علی شاکری هم یکی از رهبرهای جبهه ملی اروپا بود و خودش مقیم لوزان بود . و فعالیت اروپا را از اینجا شروع کردم در واقع ، و همان موقع چون جبهه ملی یکی از گردانده های کنفراسیون بود در خارج ، فعالیت های ظاهري می از طریق کنفراسیون و سازمان های دانشجویی بود .

سؤال : شما که آمدید چند وقت بود که کنفراسیون تشکیل شده بود یعنی تاریخچه کنفراسیون را شما میتوانید برای من بگوئید .

آقای شاهrix وزیری : تاریخچه کنفراسیون یعنی من که آمده بودم اینجا ، بعداز کنگره لوزان من آدم اینجا . کنگره لوزان تقریبا " سومین کنگره کنفراسیون بود و کنگره واقعی کنفراسیون تقریبا ". چونکه یک کنگره تشکیل شده بود اول در لندن و بعداز آن یک کنگره تشکیل شده بود در پاریس و در کنگره سوم که در لوزان تشکیل شد کنفراسیون حالت با صلاح جهانی بخود شگرفت . چونکه تا آن موقع یک سازمان های دانشجویی در امریکا بودند و یک تعداد سازمان های دانشجویی در اروپا که همه شان یعنی بچه های اکثریتشان بچه های جبهه ملی بودند . اینها با هم دیگر تماس داشتند از طریق جبهه ملی

وسعی کردند که سازمان های کنفراسیون را بوجود بیاورند از طرف دیگر بچه ها و جوانها و سمپاتیزان های حزب توده بودند که آنها یک تعداد سازمانهای دانشجویی بوجود آورده بودند و میخواستند با بقیه درتماس باشند .. در واقع نطفه کنفراسیون هم یک مقدار اینجوری گذاشته شده بود بین امریکا و اروپا . و فعالیت‌نش اول در امریکا بودند ولی بحالت کنفراسیون نبود بحالتسازمان های دانشجویی بود یعنی فدراسیونی بود که در امریکا فعالیت داشت . و بعد فدراسیون انگلستان و فدراسیون فرانسه و کشورهای دیگر وقتی که پیوستند ، کنفراسیون بصورت جهانی درآمد به آن صورت باصطلاح . بعده کنگره لوزان یعنی درهمان موقع هابود که وقتیکه من آمده بودم تقریباً " چندماه بعد از اینکه من آمدم به اروپا بنی صدر هم توانست که بیاید به اروپا و بنی صدر از طرف دانشجوهای جبهه ملی یعنی سازمان جبهه ملی دانشگاه تهران آمده بود به اروپا ظاهراً " یعنوان فرستاده دانشجویان وابسته به جبهه ملی و بدانشگاه تهران . با آمدن بنی صدر کنفراسیون حالت بیشتر یعنی رابطه اش را با ایران برقرار کرد . چون تا آن موقع نماینده ای از ایران در کنفراسیون نبود . آن موقع ظاهراً " یعنی پدرآمد میگفت من نماینده دانشجویان دانشگاه تهران هستم . و مدتها بعد از آن تقریباً " یکسال بعد از آن سلامتیان آمد که سلامتیان هم باصطلاح این نماینده را یک مقدار داشت از طرف دانشجویان دانشگاه تهران چون آنها همه شان در یک سازمان فعالیت میکردند و به کنفراسیون پیوستند . از طرف دیگر یک عدد که در امریکا بودند مثل قطب زاده واردلان و عدد ای دیگر ، آنها از امریکا آمدند به اروپا و فعالیت‌ها بیشتر متتمرکز شد در اروپا بخصوص در سوئیس و در فرانسه و در انگلستان و در آلمان . و بعد از آن سازمان های دیگر در جاهای دیگر بوجود آمد که باصطلاح در آخرها دیگر تمام کشورها تقریباً " از آسیا و اروپا در کنفراسیون نماینده داشتند و دانشجوها شرکت میکردند در فعالیت‌های کنفراسیون .

سؤال : آن کنگره لوزان میتوانید بگوئید تقریباً " تاریخش کی بود ؟

آقای شاهرخ وزیری : کنگره لوزان تاریخ دقیقش را الا ن نمیتوانم بگویم یعنی دارم ولی حدود سال باصطلاح ۱۹۶۳ اولی ۱۹۶۴ اینجورها بود چون من اولی ۱۹۶۴

یعنی اواخر ۱۳۶۳ مدم اینجا و کنگره تشکیل شده بود.

سؤال : شما اواخر ۱۳۶۳ آمده بودید یعنی در واقع تمام آن جریانات شلوغی تهران و خمینی و اینها را بودید دیگر .

آقای شاهrix وزیری : بله آنها را بودم

سؤال : بودید ؟

آقای شاهrix وزیری : از نزدیک شرکت نداشتم در آن ولی از نزدیک مشاهده میکردیم در آن موقع لااقل آن بچه هایی که با ما در تماش بودند در جبهه ملی معتقد نبودند که باید در جریانات ۱۵ خرداد شرکت کرد . چونکه شعارهایی که مذهبیون بخصوص خمینی از مدتها قبل میدادند در رابطه با اصلاحات ارضی و در رابطه با رای زنان و این چیزها این شعارها مورد توافق جبهه ملی و مها نبود . اینست که جبهه ملی ها که مثل مها فکر میکردند شرکت نکردند در ۱۵ خرداد ولی عده ای از جبهه ملی که مذهبی بودند یعنی جناح مذهبی جبهه ملی در جریانات ۱۵ خرداد بک تعدادی شرکت کردند .

سؤال : بعد این کنگره لوزان در واقع تمام دانشجویان جبهه ملی و آنهاست که تاندانس توده ای داشتند اینها را بهم مربوط کرد .

آقای شاهrix وزیری : یعنی در واقع دو تا تاندانستوی تمام انجمن ها در آن موقع وجود داشت که یکی توده ای ها بودند و یکی جبهه ملی ها . جبهه ملی ها البته چند قسمت بودند تاندانس جناح های دست راستی و جناح های دست چپی داشتند . حتی در آن موقع جناح های دست چپی جبهه ملی با صلاح خیلی به چین نزدیک بود در واقع حزب توده هم در آن موقع ، موقعی بود که انشعابات در آن شروع شده بود و یک عدد بعده " سازمان انقلابی حزب توده را درست کردند که این سازمان انقلابی حزب توده او ایل با صلاح یک مقدار طرفدار کوبا و این حرفها بود، کوبا و چین ، ولی آخر سر بیشتر بطرف چین رفت و بعد فعالیتش را همینطور ادامه دادو

بعد هم در کنفراسیون بود واشخاصی که وابسته باین سازمان بودند در کنفراسیون فعالیت زیاد داشتند . آنوقت در واقع سازمان انقلابی وقتیکه فعالیتش را در کنفراسیون شروع کرد بعنوان سازمان با جبهه ملی و اینها روی اینکه حزب توده باید اخراج بشود از کنفراسیون، با همدیگر موافقت کردند تقریباً " وحرب توده ظاهراً " یعنی ترها حزب توده از کنفراسیون بیرون رفت بعنوان حزبی که با مصطلح طرفدار شوروی است . اینست که در واقع کنفراسیون تقسیم شده بود بین جبهه ملی ها و یکی دو تا از نمایندگی های که باز توی حزب توده بودند و میتوانستند از شهرهای مختلف بیانند با اینکه حزب توده شرکت نداشت دیگر در کنفراسیون ، و سازمان انقلابی از یکطرف و سازمانهای دیگر که درست شدند بعداً : سازمان های طرفدار چین ، سازمان های کمونیستی طرفدار چین مثل طوفان و بعداً سازمان های مختلف کمونیستی که باز بطرف چین و آلبانی بودند . و اینها ظاهراً یعنی در کنفراسیون فعالیت داشتند و فعالیتشان هم زیاد بود و حتی در یک مدتی یعنی مدت تقریباً " دو سه سال اینها اکثریت هم آوردند یعنی از جبهه ملی ها بیشتر شده بود تعدادشان . چون یک تعیدادار بجهه های جبهه ملی چه در امریکا چه در اروپا رفته بطرف این جناح ها و به اصطلاح به آنها رای میدادند . جبهه ملی بصورت آن اولش با شعارهایی که داشت در اقلیت قرار گرفت یک مدتی البته . و تا اینکه این شعارها خلاصه به بن بست رسید یک مقدار زیادی و جبهه ملی ها توانستند دوباره مسایل مختلف را بصورت دموکراتیک تر مطرح کنند .

سؤال : کنفراسیون هیئت مدیره داشت ؟ انتخابات سالانه بود چطور فعالیت میکرد .

آقای شاهrix وزیری : کنفراسیون یک هیئت مدیران داشت که مدیرهای کنفراسیون بودند و مسئول : مسئولیت های مختلف ، مسئول انتشارات ، مسئول روابط بین المللی و هیئت ناظرات داشت ، با مصطلح ، کنگره داشت ظاهراً " کنگره خیالی دموکراتیک بود یعنی بجهه ها میانند نماینده ها اعتبارنامه شان باید تصویب میشد . ولی همیشه سر هیئت مدیران گفتگو بود ، هیئت مدیران اولش فقط بجهه های جبهه ملی بودند تقریباً " هیئت مدیران

کنفراسیون . بعد که نیروهای دیگر آمدند و قوی شدند بخصوص ماؤئیست‌ها و سازمان انقلابی‌ها ، ترکیب هیئت‌دبیران بصورت یک "کوالیسیون" (coalition) بود . یعنی اینکه سازمان‌های سیاسی باهم دیگر کنار می‌آمدند ، برای اینکه ، یعنی توافق میکردند که چه کاندیداًهایی و با چه ترکیبی داشته باشند برای هیئت‌دبیران ، و تقریباً "درباره هیئت‌دبیران توافق می‌شد بین جناح‌هایی که وجود داشتند برای اینکه یک هیئت‌دبیرانی تشکیل بدهند که همه شان کم و بیش مورد توافق همه باشند .

سؤال : بعد مثلاً" تظاهرات و اینهارا از چه طریقی کنفراسیون رهبری میکرد؟

آقای شاهrix وزیری : کنفراسیون بوسیله همان هیئت‌دبیران این کارها را می‌کرد ولی در هرکشوری و در هر شهری هم که سازمانهای دانشجویی وجود داشتندیک کمیته‌های دانشجویی بود و آنها رهبری میکردند . البته باز یک مقدار اینها هم آنگی وجود داشت بین سازمانهای سیاسی مختلف ولی هرکدام باصطلاح پایه خودشانرا داشتند یعنی اعضای خودشانرا داشتند و آنها را "موبی لیزه" می‌کردند ولی تظاهرات در واقع اکثریت آنهاست که عضو کنفراسیون بودند در این تظاهرات و در این جریان‌ها شرکت نمیکردند . یک اقلیت‌هایی بودند که این اقلیت‌های فعال بودند یعنی کارشان در واقع ۲۴ ساعته فقط این بود که در فعالیت‌های سیاسی شرکت نکنند در اروپا و در امریکا .

سؤال : بعد این کنفراسیون با سازمانهای خارج غیر ایرانی هم تماس داشت مال مالک دیگر؟

آقای شاهrix وزیری : تماس تقریباً" تماس سازمانهای یعنی اکثر سازمانهای چپی . در اوایل سازمانهایی که بیشتر با کنفراسیون در تماس بودند سازمان‌های دموکراتیک ولیبرال بودند اینها . ولی کم کم تماس‌های کنفراسیون بیشتر با سازمانهای چپی شد ، سازمانهای مارکسیستی . بطوریکه آن اواخی یعنی از سال ۱۹۷۰ بعد تماس‌های کنفراسیون با سازمانهای تروریستی اروپا و کشورهای دیگر کشورهای غربی و این چیزها هم وجود داشت . یعنی تماس‌ها خیلی

تماس‌های رادیکال شده بود .

سؤال : اعضای کنفراسیون هم اطلاع داشتند از این تماس‌ها و میدانستند ؟

آقای شاهرخ وزیری : یعنی تا آنچه ایکه مسئله یک مقدار تزهاشی بود که کنفراسیون از آن دفاع میکرد مثلًا "درکنگره هایش . اینها همه تلگراف پشتیبانی میفرستادند و اینها یعنی در این سطح اعضای کنفراسیون خبرداشتند یعنی میدانستند از طریق روزنامه ها و اینها که کنفراسیون با اینها روابط دارد . ولی البته روابط ، اینها مثل ظاهرا " روابط سازمانهای تمام سازمانهای سیاسی یا سازمانهای دانشجویی در سطح بین المللی، که یک مقدار با هم روابط دارند، یک عدد شان بیشتر با همیگر با اصطلاح بهم نزدیکند و یک مقدار بیشتر از هم دورندو در این سطح بود . ولی در واقع مسئله اصلی این بود که سازمان‌های سیاسی عضو کنفراسیون، آنها تماس‌هایشان با سازمان‌های با اصطلاح سیاسی اروپائی یا کشورهای دیگر وکشورهای عربی بخصوص بود این تماس‌ها یعنی تماس‌های سیاسی بود و این تماس‌های سیاسی در واقع بصورت ظاهرا " تماس‌های دانشجویی در کنفراسیون نمایانده میشد ولی در واقع تماس‌های سیاسی بود که بین سازمان‌های سیاسی وجود داشت یا گروه‌های سیاسی عضو کنفراسیون و این سازمان‌های مختلف بخصوص سازمان‌های ما را کسیست‌لنسیتی از کشورهای مختلف .

سؤال : بعد چطور روزنامه منتشر میکردند نشریه داشتند بودجه شان از کجا تا میین میشد ؟

آقای شاهرخ وزیری : بودجه کنفراسیون البته از حق عضویتی که بچه‌ها میدادند بیشتر مثلًا بچه‌ها میرفتند کار میکردند حتی مثلًا "بطور مجانی کار میکردند برای اینکه پولی را که در می‌وردند بدهند به کنفراسیون . از این طریق خوب یک مقدار زیادی با اصطلاح کنفراسیون کمک میشد . از طریق دیگر هم خوب یک عدد ای آدمهای پولدار بودند که در همان موقع مثلًا " پول میدادند به کنفراسیون برای اینکه بچه‌ها میرفتند پول جمع میکردند و اینها . بعد فروش

اسناد مختلف کنفراسیون بود کتاب و این حرفها که اینهم باصطلاح یک نوع درآمد بود برای کنفراسیون . این البته مسئله خود کنفراسیون بود منتهی سازمان های سیاسی که توی کنفراسیون بودند هم باصطلاح از این طریق فعالیت میکردند هم اینکه بعضی هاشانرا کشورهای خارجی البته بیشتر کشورهای عربی به آنها کمک میکردند یا سازمانهایی که باکشورهای مختلف در تماس بودند . سازمان هایی که با کشورهای عربی مثل "در تماس بودند .

سؤال : کشورهای عربی منظورتان لیبی و فلسطینی ها و اینها اند یا نه .

آقای شاهrix وزیری : بله دیگر در آن موقع مثل "از ۱۹۷۰ به بعد یک تعداد از بچه ها که توی کنفراسیون باصطلاح توی جبهه ملی بودند و در داخل سازمانهای جبهه ملی خودشان سازمان های سیاسی دیگر بوجود آورده بودند . یعنی سازمان های مارکسیستی بوجود آورده بودند و تماس داشتند با سازمان های تروپریستی مختلف چه در آلمان چه در کشورهای عربی . آنها پول هم دریافت میکردند از کشورهای عربی بخصوص از لیبی یا از سازمان های مختلف . سازمان های مختلف سیاسی که با این کشورها در تماس بودند .

سؤال : بعد هسته مرکزی کنفراسیون کجا بود این هیئت دبیران هر کدام تسوی یک شهر زندگی میکردند یا یک دفتری داشتند ثابت .

آقای شاهrix وزیری : نه مرکز کنفراسیون در آلمان بود در فرانکفورت و بیشتر کنگره ها هم در آلمان برگزار میشد . چونکه در آلمان اینها اجازه فعالیت سیاسی داشتند و بخصوص که سازمان های سیاسی تقریبا "بطور رسمی فعالیت می کردند در آنجا بخصوص جبهه ملی که اصلا "در آلمان ثبت شده بود از قبل .

سؤال : بعد کنفراسیون چطور شد هنوز ادامه دارد یا خود بخود منحل شد از بین رفت چه جور است الان وضع کنفراسیون ؟

آقای شاهrix وزیری : یعنی کنفراسیون در سالهای آخر مثل "تقریبا " از سال

۷۴ ، ۷۵ چون سازمان های سیاسی که در خود کنفراسیون بودند چون دیگر نمیتوانستند باهم کار بکنند از نظر سیاسی اختلافاتشان زیاد شده بود درواقع مسائل کنفراسیون از بین رفت "خودبخود یعنی فعالیتها یعنی کم شد و دیگر چیزی نمانده بود از کنفراسیون و بعد هم تبدیل شد به دو تا کنفراسیون یعنی درواقع آن بچه های جبهه ملی یکطرفش را گرفتند ، بچه های دیگر یکطرف دیگر و تقریباً "از بین رفت دیگر .

سؤال : یعنی خود بخود منحل شد .

آقای شاهرخ وزیری : بله دیگر چونکه مسئله ای که در اول دو تا جناح مختلف یعنی جبهه ملی ها و ماؤئیستها باهم دیگر موافق بودند روی موضوع ضد شوروی . بعد هم یک تعداد از بچه های جبهه ملی انتقاد از چین را شروع کردند و ماؤئیستها دیگر نمیتوانستند قبول بکنند . آنوقت یک مقدار به اصطلاح دعوا سر مسئله چین بود . بعد اصولاً مسائل مختلف مثل ویتنام و این چیزها مطرح شد یعنی در واقع روی مسئله اختلافات و مبارزات روی مسائل ایران خیلی کمتر بود تا روی مسائل بین المللی . درواقع آنچه که اینها را تقسیم میکرد مسائل بین المللی بود بیشتر تا مسائل ایران .

سؤال : بعد اینها تاندانس های مذهبی شدید بود تویشان ؟ مثلًا "گروه وجناح بازرگان ..

آقای شاهرخ وزیری : آن اوایلی که کنفراسیون تشکیل شده بود بعدم که موقعی که بنی صدر آمد به اروپا و عده ای دیگر از بچه ها از ایران باتاندانس های مذهبی و تسوی کنفراسیون فعالیت داشتند ولی کنفراسیون موقعی که حالت باصطلاح چیزی بخودش گرفت . این تاندانس های مذهبی از تسوی کنفراسیون رفته بیرون و اینها یعنی از تسوی جبهه ملی هم رفته بیرون . چون اول اینها تسوی جبهه ملی ایران بودند وبعد اروپا ولی بعداً از تسوی جبهه ملی رفته بیرون و جبهه ملی دوم را ، نه جبهه ملی سوم را بوجود آوردند که یک ارگان هم داشتند با اسم خبرنامه که بنی صدر و قطبزاده و عده ای دیگر یعنی

این انجمن ، انجمن های اسلامی و این حرفها دوراًین جبهه ملی سوم بودند تا مدت‌ها بعد از اینکه جبهه ملی سوم هم از بین رفت و اینها رفتند دنبال‌و با صلاح با خمینی کار کردند و اینها خودشان از کنفراسیون رفته بودند چونکه کنفراسیون موضع با صلاح چپی گرفته بود و رادیکال و اینها نمی‌توانستند با آنها کار کنند.

سؤال : وقتی که خمینی سر برآورده بود بعنوان رهبر انقلاب وهمه اینها پس در واقع کنفراسیونی با آن صورت وجود نداشت که از آن پشتیبانی بکند. اعضای کنار رفته کنفراسیون بودند مثل قطب زاده و بنی صدر وهمه اینها ویزدی که دنبالش آمدند .

آقای شاهرخ وزیری : در آن موقع یعنی تماس خمینی با یک گروه هاشی بودکه مثل بنی صدر و قطب زاده و یزدی و چمران و گروه های دیگر که از کنفراسیون مدت‌ها رفته بودند بیرون ، مدت‌ها پیش ، رفته بودند بیرون با اینکه قبل اینها در کنفراسیون شرکت داشتند و بنی صدر و قطب زاده عضو هیئت‌دبیران کنفراسیون هم بودند یک مدتی . ولی بعد اینها رفته بودند بیرون . ولی کنفراسیون همیشه تماس‌ش را تا آن آخرها با خمینی داشت . یعنی اینکه اعلامیه های خمینی را یعنی از سال ۱۹۶۴ به بعد اعلامیه های خمینی را اکثر یا ایران آزاد چاپ میکرد یعنی ارکان جبهه ملی اروپا یا کنفراسیون یا در هردو بود . یعنی شما در بچه های جبهه ملی، چون تماس داشتند، غیر از آنها که رفته بودند بیرون . تماس‌هنوز وجود داشت بین کنفراسیون و خمینی و این اعلامیه های خمینی موقعی که کنفراسیون موضع چپی داشت و موضع با صلاح ضددامیرپالیستی و موضع ما رکسیستی ، اعلامیه های خمینی همیشه در ارگان های کنفراسیون چاپ میشد . یعنی کنفراسیون از موضع خمینی حمایت میکرد .

سؤال : چطوری شما این را توجیه میکنید که این گروه های چپی از خمینی حمایت میکردند ؟

آقای شاهرخ وزیری : گروه های چپی در واقع یعنی گروه های چپی نبود یعنی بهشان چپ نمی‌شد گفت بآنصورت، بصورت کلاسیک . یعنی گروه های بودند

که مسئله، اصلیشان یکی شده بود مسئله، براندازی رژیم شاه و روی این مسئله، اصلی اینها با خیلی ها میتوانستند کنار بیایند . دوم اینکه اینها تحت تاثیر جریانات بین المللی و بخصوص جریاناتی که در اروپا میگذشت یعنی مثلًا "مه ۶۸ بعد از آن تشکیل باندهای تروریستی بخصوص در آلمان ، باند بادر در آلمان یا سازمان های تروریستی در ایتالیا اینها تحت تاثیر اینها بودند و بعد هم تحت تاثیر تماس شان با کشورهای مثل لیبی و مثل عراق و این چیزها که اینها تمام مسائل شان آمده بود اول در براندازی رژیم شاه و در درجه دوم شعارهایی که آن زمان مد بود . یعنی شعارهای ضد آمریکائی و ضد امپریالیستی ضد سرمایه داری اینها . در واقع ماهیت این گروه ها با ماهیت خمینی و گروه هایی مثل خمینی یکی بود یعنی اختلاف سر فقط اختلاف ایده ثولوزی ازنظر " فرانس " از نظر ایده ثولوزیک و بوسیله آن عملشان را توجیه میکردند . اختلاف از این نظر بود . یعنی خمینی میگفت اسلام ولی آن محتوای اسلامیش همین بود که در واقع این بجه ها میگفتند . ولی اینها عنوان ما رکسیست لیست با صلاح از این جریانات صحبت میکردند و او بعنوان اسلام . یعنی اختلاف اصلی بین اینها، یعنی تا آن موقع نمیشد گفت وجود داشت چون متدهایشان یکی بود همه شان یک برداشت مذهبی از جریانات داشتند یعنی آنها فی که ظاهرا " سیاسی بودند و ایده ثولوزی سیاسی داشتند تفکر و طرز فکر شان طرز فکر مذهبی بود . در واقع چه موقعی که ماؤئیست بودند چه موقعی که طرفدار کوبا بودند چه موقعی که مخالف اینها شدند و طرفدار سازمان های چریکی اروپائی و عربی، یعنی تحت تفکر مذهبی بود . تفکر یک نوع فنا تیسم . روی این فنا تیسم اینها با همدیگر موافق بودند .

سؤال : به بینید شما خودتان گفتید که ۶۳ وقتی آن داستان شروع شد و خمینی و آن شلوغی ها و اینها جناح مترقبی جبهه ملی از خمینی پشتیبانی نکرد برای خاطر اینکه صحبتها یش خیلی عقب افتاده بود روی اصلاحات ارضی و آزادی زنان و همه اینها میدانید خوب این همین خمینی بود و همه شروع کردند ازا و طرفداری کردن ؟

آقای شاهرخ وزیری : البته مسئله، چون جریانات رادیکالیزه شده بود یعنی

هرچه رژیم شاه اختناق را بیشتر میکرد و فعالیت‌ساواک بر ضد جناح‌های لیبرال بیشتر میشد این جناح‌های لیبرال پایهٔ خودشان را از دست میدادند و بچه‌ها بیشتر میرفتند بطرف چپی‌ها . یعنی در واقع یک مقدار زیادی هم خود رژیم شاه اینها را بطرف بچه‌های چپی یا مارکسیست‌ها یا بطرف مذهبی‌ها یا آخرش بطرف خمینی اینها را هل میداد . یک مقداری این جوری بود چون فضای دیگری نبود برای اینها که بتوانند نوع دیگری فعالیت داشته باشند تنها فعالیتی که میماند فعالیتی بود که نوع فعالیت‌های تروریستی یا فعالیت‌های مذهبی که هردوشان ماهیتاً "یکی بودند و آنهاشی که میخواستند فعالیت سیاسی داشته باشند بخصوص جوانها ، چون همیشه علاقه دارند که یک نوع فعالیت سیاسی داشته باشند . هیچ محیطی برای ایران که اصولاً "تنها مسجد مانده بود . در خارج هم تقریباً "همین جوری بود . یعنی سازمان‌ها و اینها فعالیت‌هایی که میخواستند برعلیه رژیم شاه بکنند ، تنها سازمان‌هایی که مانده بوده‌می‌شنند نوع سازمانها بودند که بوسیلهٔ این افراد اداره میشدند .

سؤال : آقای وزیری من با خیلی‌ها که صحبت‌کردم از این روشنفکرها میگویند که خوب اول دنبال خمینی رفته‌اند و تمام این صحبت‌ها برای اینکه کس دیگری نبود هیچ جای دیگری نبود که فعالیت بکنند همه اینها . ولی نمیدانم بعضی‌ها میگویند دیگر چاره نبود شما فکر نمیکنید که وقتی که بختیار سرکار آمد میشد یک کاری کرد . میشد از زیر بار رهبری آخوند بیرون آمد آنوقت . ولی خوب هیچکس از او طرفداری نکرد . میدانید یعنی همه باسر داشتند میرفتند بطرف خمینی و هیچ چیز غیر از خمینی را قبول نداشتند چه در خارج از ایران و چه در خود ایران .

آقای شاه رخ وزیری : مسئله اینست که اشکال اصلی اوپوزیسیون در آن زمان یعنی تمام اوپوزیسیون ، چه چپی‌اش چه راستیش ، مارکسیتش و غیرمارکسیش این اوپوزیسیون .. برنامهٔ درست و حسابی نداشت . اولاً" فکر اینرا نمیکرد که شاه ممکن است برود و مسئلهٔ جانشینی شاه را مطرح نمیکردند . یک شعارهای کلی مطرح میکردند که این شعارهای کلی مثلًا" برای چپی‌ها یا مارکسیست‌ها یا

نمیدانم طبقه کارگر و این حرفها بود ، دمکراتی سوسیالیستی و از این حرفها . برای یک عده دیگر هم مسئله دمکراتی حقوق بشر و باصطلاح آزادیهای موجود در قانون اساسی بود . ولی این مسائل همه قاطی شده بود یعنی طوری شده بود که همه دو تا موضع داشتند یعنی همه از حقوق بشر حمایت میکردند حتی آنها که در واقع مواضع مارکسیستی شان و مواضع مارکسیستی لینینشی شان بآنها اجازه نمیداد که از این حقوق بشر دفاع کنند چون که اصلاً " این حقوق بشر را از نظر ایده ثولوژیک قبول نداشتند یعنی طوری شده بود که حتی خمینی که در واقع نه قانون اساسی مشروطیت را قبول دارد و قبول داشت نه مسئله حقوق بشر برایش مطرح بود و فقط مسئله اسلام بود و همچنین سازمانهای ماقویستی و سازمانهای مارکسیستی لینینشی اینها تماشان در تبلیغاتشان برعلیه رژیم شاه از حقوق بشر صحبت میکردند و از آزادیهای دموکراتیک . یعنی در واقع آنجایی که شاه را میتوانستند یعنی رژیم شاه را میتوانستند حمله بآن بکنند این نقطه ضعف اصلی بود یعنی مسئله اینکه شاه قانون اساسی را زیر پا گذاشته آزادیهای را که توی قانون اساسی هست در نظر نمیگیرد . اعلامیه حقوق بشر را رعایت نمیکند ، این در واقع اصل تبلیغات بود و اگر شاه توانسته بود این مسائل را خنثی بکند او پوزیسیون اصل " دیگر مسئله اصلی در واقع نداشت . چون مسائلی که میتوانست مطرح بکند مسائل تروریستی یا مسائل جوامع مارکسیستی یا کمونیستی یا سوسیالیستی مسائلی بود که شاه بخوبی میتوانست با آنها طرف بشود و حتی خود مردم میتوانستند در ایران با این برخورد بکنند و این خود بخود خنثی میشد چون اکثریت در ایران نداشت و اختلاف عجیبی بین خود او پوزیسیون از این نظر وجود داشت . اینست که تنها چیزی که اینها را متحد میکرد آن رژیم شاه بود و رژیم شاه روی این جور مسائل روی مسئله آزادی و اینها و تا آخر هم این سوء تفاهم اینجا بوجود آمد این بود همیشه که اینها میدانستند که با همدیگر هیچکدامشان توافق ندارند یعنی روی جامعه بعداز شاه یا اینکه چه جامعه ای برای ایران بوجود خواهد آمد . تنها مسئله ای که بود اینست که اینها شاه را باصطلاح از نظر بین المللی ضعیف بکنند و رژیم را ، و باسلحه باصطلاح آزادیهای دموکراتیک و دمکراسی و این چیزها . در واقع موقعیکه شاه ضعیف شده بود و موقعی که زمانش رسید که بروند دنبال شعارهایی که ظاهرها " میدادند یعنی مسئله آزادیهای دموکراتیک

قانون اساسی و اینکه شاه باید سلطنت بکند نه حکومت و از این چیزها که همه شان ظاهرا " قبول داشتند دیدیم که بدنبال این جریان نرفتند و رفتند دنبال آن مسائلی که پشت این جریانات بود یعنی دنبال ایده ٹولوژی خودشان یعنی دنبال رادیکالیسم افراد ، یعنی مد طوری بود که هرکس که از همه رادیکال تر باشد این برنده است و چون خمینی از همه رادیکال تر بود در عمل و در حرف اینست که رفتند دنبال خمینی ، این یکی از دلایل این جریان بود .

مسئله دوم اینست که آنها فی که با صلح اوریژین (origin) مسئله داشتند ، یعنی با اینکه جناح های مختلفی داشتندواز جناح های مختلف بودند یعنی چپی لیبرال دست راستی و حتی مارکسیست ولی هنوز خودشان را با صلح از جبهه ملی میدانستند ، یعنی از نهضت ملی میدانستند اینها یعنی مصدق را قبول داشتند و برایشان مسئله مصدق مطرح بود اینها بجای اینکه در آن موقع شعار همیشگی شان را مطرح بکنند یعنی با صلح دنبال یک حکومتی بروند که ملی باشد و دموکراتیک باشد و قانون اساسی را بخواهد حمایت بکند و اجرا بکند ، اینها رفتند دنبال خمینی از دوجهت یک عده زیادشان بخاطر اینکه فقط " اوپرتوئیست " بودند یعنی اینکه فکر کردند که خوب با خمینی ممکن است که به مقام برست و خوب آنجا با صلح بدون خمینی شانس اینکه در ایران فوری به مقامهای مهم برست خیلی کم است . یعنی چند سال باید فعالیت بکنند در ایران . اینست که رفتند دنبال یک چیز حاضر آماده یعنی خمینی . وعده ای دیگر هم از ترس و از ترس اینکه با صلح از قافله عقب نمانند و در اقلیت خودشان را حس میکردند با اینکه در آن موقع همه شان در خصوصی طرفدار بختیار و آن نوع رژیم بودند رفتند دنبال خمینی و قبول نکردند که با صلح در مقابل خمینی بایستند . اینهم جریان دوم . مسئله سوم اینست که در واقع همه اینها یک نوع زرنگی بود ، یعنی همه فکر میکردند که از خمینی بتوانند استفاده کنند برای اینکه خودشان بیایند سرکار در حالیکه خمینی از آنها استفاده کرد و بموقعش هم را کنار زد .

سؤال : بله چون وقتی که بختیار سرکار بود خوب تمام این جریان هارا که میخواستند ساواک را منحل کرد نمیدانم هرچیزی را که میخواستند بهر حال آنوقت که خیلی بنظر زیاد میآمد وقتی که آن نامه را نوشته بودند نمیدانم

بختیار و سنجابی و نمیدانم داریوش فروهر . همه راخواست اجرا بکند و کرد ولی هیچکس از او طرفداری نکرد روشنفکرها یعنی تمام توی دانشگاه تهران اعتصاب کرده بودند همه نشسته بودند آن تو ، خارج اصلا" هیچکس از او طرفداری نکرد . تمام گروه ها رفتند دنبال خمینی و آنوقت هم کاملا" واضح بود که شعار جمهوری اسلامی است و دارند میروند بطرف جمهوری اسلامی .

شروع نوار ۲

آقای شاهرخ وزیری :

یکی از دلایل را که من برایش می بینم اینست که جامعه ما بطورکلی جامعه مذهبی بود ، یعنی دید همه که یک نوع دید مذهبی بود واين دید را درواقع رژیم شاه خیلی تشویق کرده بود . چون خود شاه مذهبی خیلی فنا تیک بود در آن افکار مذهبی‌ش، و واقعا" روی مذهب و از نظر مذهبی و از نظر باصطلاح شناسائی مذهب‌ها یعنی کار مهمی در زمان شاه نکرده بودند . یعنی در واقع یک مقدار سانسور وجود داشت در رابطه با آنچه که مذهب بود . واين سانسور طوری بود که کتاب خمینی یا کتابهای دیگر حتی شریعتی اینها را سانسور میکردند بجای اینکه اینها را آزاد بگذارند و بتوانند با آن مبارزه بکنند و نشان بدeneند که باصطلاح این افکار چقدر افکار عقب‌افتاده ای هست . بجای این ، اینها را ممنوع میکردند باین دلیل که بیشتر خود آنها ای که سرکار بودند خود آنها از اینجور افکار داشتند از اینجور اعتقادات داشتند خودشان و چون از اینجور اعتقادات داشتند اینست که باصطلاح نمیتوانستند که با این اعتقاد خودشان مبارزه بکنند یعنی درواقع خمینی را یک نوع رقیب برای خودشان میدیدند . اینست که بهمین عنوان آنرا سانسور میکردند . درحالیکه خمینی را اگر بصورت دشمن می دیدند ، میتوانستند بخوبی با این مبارزه بکنند . این یکی مسئله دیگر اینست که در خود اپوزیسیون همانطوریکه گفتم این اپوزیسیون هیچ موقع لائیک نبود . لائیک یعنی غیر مذهبی . چون افکار مذهبی در همه وجود داشت یا بصورت مارکسیستی این افکار وجود داشت که فنا تیسمشان عین فنا تیسم خود اسلامی یا بصورت اسلام بود یا بصورت اعتقاد به آنچه که اسمش را گذاشته بودند روحانیت مبارز و روحانیت ضد امپریالیست واين چیزها در واقع که همان آخوندهای

که بعداً "آمدند سرکار در باره اش صحبت میکردند از این موضع بچه ها و بیشتر چیزی ها حتی حمایت میکردند. با این دلیل در واقع برای اینکه یکنفر بتواند در آن موقع بفهمد که آنچه که لازم است برای ایران یک نوع دموکراسی است و مسائل ایران باید طور دیگر جدا از دید مذهبی حل بشود نبود در حالی که این باید یک مقدار با مصطلح اینجور مسائل را برای خودش قبلاً" مطرح میکرده و این متأسفانه نبود . و این باز یکی از دلایل این پیوستن اکثر این روشنفکرها به جریان خمینی بود .

سؤال : شما بنی صدر را شخصاً "می شناسید یعنی از نزدیک با او تماس داشتید؟

آقای شاهrix وزیری : خیلی کم شاید یکی دودفعه از نزدیک دیدمش . ولی این اصولاً خودش توی جبهه ملی بود . جبهه ملی ایران . بعد هم گفتمن وقتی آمد اروپا هنوز بعنوان جبهه ملی در کنفرانسیون شرکت کرد . و بعد رفت جبهه ملی سوم را بوجود آورد که جناح مذهبی جبهه ملی بود . در اروپا و بعداً "هم رفت با خمینی همکاری کرد و چند سال با پسر آن، یعنی پسر بزرگ خمینی که مرد و با خود خمینی همکاری میکرد و تمام این پروژه های با مصطلح جمهوری اسلامی واينها را بنی صدر مینوشت و تمام بیشتر کنفرانس هایش هم که میداد همین مسئله بود یعنی یک نوع سوسیالیسم اسلامی که این سوسیالیسم اسلامی در واقع می باشد بعد از انقلاب اسلامی در یک جامعه توحیدی واين حرفها پیاده بشد . این کنفرانس ها را بیشتر برای انجمن های دانشجویان مسلمان میدادند چونکه در این موقع خود اينها اين انجمن ها را بوجود آورده بودند چه در امریکا و چه در اروپا . انجمن های مسلمان و دانشجویان مسلمان واين حرفها اينها را بوجود آورده بودند و بعد هم که رفت با مصطلح با خمینی و در نوبل لوشا تو اينها جزو مشاورین نزدیک خمینی بودند .

سؤال : ولی در آنجا اصلاً هیچ صحبت جبهه ملی نمیکرد یعنی بکلی خودش را کنار کشیده بود ؟

آقای شاهrix وزیری : یعنی از آن موقعی که بنی صدر باين نتیجه رسیده شانس

آمدن با ایران و گرفتن قدرت خمینی است و اسلامیون هستند ، دیگر سابقه جبهه ملی اش را هم با صلح مترکر میشد و هیچ مایل نبود که از گذشته اش صحبت بشود که این در جبهه ملی بوده و در آنجا فعالیت داشته .

سؤال : شما با گروه مجاهدین خلق آشنا بودید رجوی اینها را می شناسید یا میشناسید ؟

آقای شاهرخ وزیری : گروه مجاهدین درواقع در ایران مجاهدین و فدائیان خلق دو تا گروه هستند که اینها از جبهه ملی و در واقع از فعالین جبهه ملی و سازمان جوانان جبهه ملی دانشگاه تقریبا " بوجود آمدند یعنی بچه های که سر خورده بودند چون در ایران میدیدند که با صلح رژیم شاه اجازه فعالیت به جبهه ملی بآنصورتی که بعد از دوران امینی دیگر نمیداد و هیچگونه تشکیلاتی که اینها را بتواند دورهم جمع کند نبود اینها رفتند کم کم اینها دنبال راه طهای اکستر میست (extremist) . یک عدد با صلح گروههای چریکی و تروریستی درست کردند که مارکسیست لینینست بودند و یک عدد هم این گروههای مذهبی بودند که با صلح یک تعدادی شان از نهضت آزادی که خود نهضت آزادی به اصطلاح از جبهه ملی خارج شده بود و انشعاب کرده بود . اینها از خود نهضت آزادی و از جبهه ملی بودند که رفتند مجاهدین را و سازمان مجاهدین را بوجود آوردند که در واقع ایده ئولوژی شان مخلوطی است از ایده ئولوژی شریعتی و یک نوع دید مارکسیستی خیلی اولیه وابتدائی . اینها در موقعی که کنفراسیون سالهای آخرش بود و سازمان جبهه ملی از سال ۷۵ بعد در اروپا با صلح تبدیل شده بودند بسازمانها و گروههای اکستر میست (extremist) اینها با اروپا در تماس بودند یعنی با سازمانهای سیاسی بخصوص با گروهی از سازمانهای جبهه ملی . جبهه ملی در آن موقع یک سازمان هایی تشکیل داده بود در خاورمیانه با اسم جبهه ملی خاورمیانه که بعد معلوم شد که اینها یک گروه هستند که در واقع یک سازمان کمونیستی بوجود آوردند و با سازمانهای چریکی مثل الفتح یا سازمانهای چریکی آلمانی یا بقیه تماس داشتند ولی این را حتی از خود جبهه ملی هم و از جبهه ملی اروپا هم پنهان میکردند یعنی خودشان یک سازمانی در داخل یک سازمان دیگر بوجود آورده بودند . ظاهرا " بعنوان

جبهه ملی کار میکردند ولی در واقع یک گروه بوجود آورده بودند با اسم گروه سازمان کمونیست‌ها نمیدانم یک همچنین چیزی و اتحاد کمونیستی . اینهاد را واقع رابط بین فدائیان خلق و مجاہدین خلق بودند از طریق عراق باکشورهای دیگر ، هم با اروپا یعنی با کنفراسیون و سازمانهای سیاسی وهم باکشورهای دیگر و سازمانهای دیگر اروپائی و غرب . مجاہدین بوسیله؛ این گروه یعنی جبهه ملی خاورمیانه، که در بیروت و در عراق و بغداد فعالیت داشتند، بوسیله اینها با کنفراسیون تماس گرفتند و در تماس بودند و فدائیان هم در تماس بودند منتهی فدائیان خلق سازمانشان زودتر از بین رفت یعنی ساواک توانسته بود سازمانهای سری شانرا در داخل ایران از بین ببرد و زیاد دیگر فعالیتی نداشتند . مجاہدین هنوز فعالیتشان بیشتر بود و سازمانی بود که کم کم چون جنبه اسلامی داشت میتوانست فعالیت بیشتری در ایران داشته باشد و درسال های آخر درست خاطرم نیست چه سالی بود ولی چند سال قبل از انقلاب ، سازمان مجاہدین یک پیامی برای کنگره کنفراسیون آورد که آن پیام در واقع سیاست شانرا روشن میکرد یعنی اینطور صحبت میکردند که در آن پیام که تنها سازمان مبارز در ایران سازمان مجاہدین و فدائیان هستند چون چنگ چریکی میکنند و تمماً سازمانها و گروههای سیاسی چه گروههای سیاسی وچه دانشجویی باید "اوتوریتیه" (authorite') این سازمان‌ها یعنی دو تا سازمان را و او توریتیه سازمان‌های تروریستی را قبول کنند مثل مجاہدین و فدائیان و بخصوص مجاہدین ولفت او توریتیه هم بکار میبرند آن موقع ، یعنی در اعلامیه شان به آلمانی یعنی او توریتیه این سازمانها حاکم برتمام جنبش و در تمام اوپوزیسیون است . اینست که در آنجا یک مقدار از بچه‌ها بخصوص بچه‌های جبهه ملی خیلی ناراحت شدند از این جریانها و شروع کردند به افشا کردن مواضع مجاہدین و مواضع فدائیان که قبلاً "شروع شده بود و مواضع مجاہدین بخصوص . اینست که اختلافات در آن موقع در داخل خود جبهه ملی بالاگرفت سرهمین مواضع و اعلامیه ها برای اینکه اینها از همان موقع در واقع بخصوص مجاہدین هیچکس دیگر را قبول نداشتند . یعنی تنها سازمانی بودند که فکر میکردند قدرت را در ایران در دست خواهند گرفت و بقیه باید از اینها اطاعت کنند این مسئله بحث‌هم نبود، چونکه مسئله "او توریتیه" بود و آنچه که اینها میگفتند باید اجرا میشد بوسیله؛ بقیه بچه‌ها .

سؤال : خیلی عجیب است این صحبت‌هایی که شما میکنید همه جبهه ملی بودند بعد بر میگردند چپی میشوند یا با اسم جبهه ملی فعالیت چپی شانرا شروع میکنند یعنی چپی "اکسترم" شان را یعنی همه اش با اسم جبهه ملی شروع میشود

آقای شاهرج وزیری : در واقع چون طبیعی است دیگر بعداز جنگ دوم در ایران دو تاسازمان سیاسی بوجود آمد که یکیش سازمان سیاسی بسیار جدید بصورت حزب مدرن بود یعنی یکی حزب توده . یکی جبهه ملی یعنی دوتا ... یعنی در واقع زندگی سیاسی ایران تقسیم شد بین جبهه ملی و حزب توده و حزب توده که خوب آن وابستگی هایش باعث شد که زود از بین برود و یا بصورت سازمان بسیار مهم در باید ولی سازمانی است که طرفدار زیاد نداشت تو ایران، نه در خارج و نه در ایران بآن صورت . البته بعداز ۲۸ مرداد ، و یکی هم جبهه ملی بود . طبیعی است که این دو تاسازمان چون سازمان های سیاسی بودند که تشکیل شده بودند و یک تعداد افراد تقسیم شده بودند بین این دو تاسازمان ، اینست که فعالیت های سیاسی بعد هم از اینها شروع میشود یعنی ازانشواب از این نوع سازمان ها و در واقع تنها تاریخ زنده ای بود که یک تعداد جوانها می‌توانستند ببینند، یعنی چون جوانها چیز دیگری را نمیتوانستند بفهمند یعنی از نظر تاریخی و از نظر سیاسی سانسور بقدرتی زیاد بود در زمان شاه که جوانها واقعاً "معیاری نداشتند تنها معیارشان برایشان یا جبهه ملی بود، اسم جبهه ملی یعنی با اسم جبهه ملی و با اسم مصدق هرکار دلش میخواست میکرد یعنی بخودش میتوانست اجازه بدهد که این فعالیت سیاسی را بکند چون یک خانواده بود با صلاح جبهه ملی ، و یا حزب توده بود که حزب توده هم بعد تقسیم شد به سازمانهای مختلف یعنی گروه مأثوئیستی گروه سازمان انقلابی طرفدار با صلاح کوبا و این حرفا و یا طرفدار چین یا بعدگروههای کمونیستی دیگر که از تسوی خود اینها انشواب کردند و از آنطرف سازمانهای جبهه ملی که یک تعدادیشان آمدند بطرف این جور سازمانهای جدیدی که از سازمان حزب توده منشعب شده بودند، یک تعدادی شان هم خودشان بچه ها تحت تاثیر اروپا ، رفتند بطرف تشکیل سازمان های مارکسیستی مستقل از این جو سازمانها . یعنی سازمانهای مارکسیستی که به اصطلاح هنوز خودشان را مصدقی میدانستند و این تضادهم بود همانطوری که سازمان های مارکسیستی بودند که خودشان را با اصطلاح طرفدار خمینی میدانستند و از خمینی

حمایت میکردند . سازمانهای مارکسیستی هم بودند که مصدقی بودند و از مصدق
حمایت میکردند .

سؤال : اینها همه سازمانهای کوچکی بودند ؟

آقای شاهrix وزیری : اینها همه شان سازمانهای کوچکی بودند بیشتر بصورت " سکت " (sect) بودند ولی خوب چون خلاه سیاسی وجود داشت و باصطلاح مردم سازمانهای سیاسی برای خودشان نداشتند یا سازمانهای اجتماعی نداشتند این بود که همین سازمانها توانستند که نقش مهم داشته باشند در سطح خودشان و در رابطه با وقایع بخصوص موقعی که شلوفی ها شروع شد سال ۱۹۷۸ ، یعنی این سازمانها همه میتوانستند در ایران فعالیت پیدا کنند و هر کسی و هر کدامشان به اندازه خودش باصطلاح یک فعالیتی داشته باشد و یک عدد ای را دور خودش جمع بگذارد .

سؤال : شما بعداز انقلاب ایران رفتید ؟

آقای شاهrix وزیری : من تقریباً یک ماه بعداز بیست و دو بهمن یکماه کمتر از یکماه بعداز آن رفتم ایران دفعه اول . بعد از آنهم سه بار دیگر رفتم یعنی رویهم چهار دفعه .

سؤال : شما بعداز یک مدت طولانی بود که میرفتید ؟

آقای شاهrix وزیری : من بعداز چندین سال بود که میرفتتم و یک مرتبه سال ۷۴ رفته بودم که آنجا تقریباً دوماه با ساواک و سازجویی و این چیزها و بعد از آن دوباره چون فعالیت های سیاسی را در اروپا باز بیشتر کردم وقتی که آمدم بعد از این جریانات ساواک ، اینست که دیگر نمیتوانstem بروم تازمان انقلاب .

سؤال : چه مپرسیونی روی شما گذاشت شما ایران را در ۱۹۷۴ دیده بودید و بعداز انقلاب رفتید چه جوری بود ایران برایتان ؟

آقای شاه رخ وزیری : چه جوری که من آن موقع ایران را زیاد ندیده بودم یعنی جای زیادی را ندیده بودم ولی طبیعته" بعداز انقلاب که رفتم ایران مثل بیشتر آنهاe که در خارج بودند با امید زیاد رفتیم فکر کردیم که خوب حالا دیگر یعنی همه میتوانند در ایران نقش داشته باشند چون همه میتوانند نقش داشته باشند ایست که باید رفت آنجا و آنجا کار کرد و آنجا فعالیت کرد و هنوز در واقع آن موقع هنوز غیر از خرابیهای هائیکه از این زد خوردها و اینها بوجود آمده بود جامعه هنوز جامعه زمان شاه بود تقریباً . یعنی از جریانات سیاسی که بگذریم چیز زیادی غوض نشده بود از نظر چه قیافه اشخاص چه محیط های خانوادگی یا بیرون با صلح در شهر و این چیزها ایست که در واقع تغییر زیادی آدم احساس نمیکرد فقط خوب آثارشی که بعداز انقلاب بوجود آمده بود و این چیزها ولی دفعه دوم که رفتم یعنی تقریباً "یکسال بعد" . آن موقع دیگر معلوم بود که این جامعه دارد تغییر پیدا میکند و آن جامعه ای که زمان قبل از انقلاب بوده دارد از بین میروند کم کم . البته برای مهاجران فکر میکنم و برای بیشتر روشنفکرها چون از نظر زندگی همیشه در جوامع غربی زندگی کردیم مدل زندگی آن جامعه ای که برای ما ایده آل بود یعنی از نظر ظاهر امر همان جامعه شاه بود . چونکه برای ما و برای تمام بچه ها مسئله این بود که توی زندگی آدم احتیاج دارد که روزنامه داشته باشد ، احتیاج دارد نمیدانم کتاب داشته باشدو بتواند موسیقی گوش بدده بتواند مشروب بخورد و یک مقدار آزادیهای بود که این نوع آزادی ها در جامعه شاه وجود داشت ، اینستکه در واقع روی جامعه با صلح با همیگر اختلاف زیادی نداشتیم . با رژیم شاه . در واقع شاه مدرنیست (modernist) بود ماه مدرنیست بودیم . فقط شعارهای که شاه میداد برای ما کافی نبود ما معتقد بودیم که این شعارها باید رادیکال تر باشد حتی در سطح شعارهای که او میداد مثلًا" روی آزادی زنها . ما فکر میکردیم که در آزادی ، در واقع ، در رابطه با زنها شاه دارد شاعر میدهد و عمل نمیکند در حالیکه ما میخواستیم که آزادی زنها بیشتر باشد در واقع . و اختلاف اساسی با شاه ، از نظر اگر بخواهیم بگوییم ، از نقطه نظر کاراکتر روشنفکران ، اختلاف اساسی این بود که ما معتقد بودیم که او شاعر میدهد و این حرفه را که میزنند بخاطر اغفال مردم است در حالیکه ما میخواستیم که همان شعارها را بصورت واقع تری مثلًا" پیاده کنیم و به بینیم که اینکارها دارد میشود .

سؤال : با خمینی چطور ؟

آقای شاهrix وزیری : درحالیکه با خمینی اصلاً" یعنی وجه مشترکی از نظر این مسائل یعنی خمینی اصل modernist (نیست خمینی اصل) جا معهای که برای ما ایده آل بود قبول نمیکند و روی این مسائل در واقع هیچ نقطه مشترکی بین روشنفکرها و خمینی نبود . منتهی خمینی چون در واقع حرف زیادی نمیزد و اعلامیه هایش وهمه حرفها و اعلامیه هایش در زمینه یک مسائل کلی بود که میگفت این بود که ظاهرها " فکر میکنم بیشتر نمیدانستند که خمینی در عمل و در پراتیک چه کارهای خواهد کرد ، و فکر میکردند که خوب فوتش مثلًا" خمینی هم یک نوع مذهبی مدرنیستی است که میخواهد مثلًا" با مذهب حکومت بکند برای فرم ولی در واقع این مسائل بعدها " با اصطلاح چون یک مقدار وقت فکر کردن میخواست و این وقت فکر کردن در آن زمان یعنی در موقعی که آدم فعالیت سیاسی دارد بصورت حاد این وقت را ندارد ، بعداز انقلاب و بعداز این مسائلی که پیش آمد تازه وقت فکر کردن بوجود آمد و در واقع این مسائل بعدها " مطرح شد یعنی بعدها " ما با این نتیجه رسیدیم که خوب شاید روی خیلی از مسائل مثلًا" با جامعه ای که شاه میخواست درست بکند ما اختلافی نداشتم و اختلافات در واقع اختلافات سیاسی بوده منتهی چون اختلافات سیاسی بصورت بد مطرح شده بود چه از جانب مها یعنی اوپوزیسیون چه از جانب شاه و آنها که سرکار بودند اینست که مسئله بجائی کشید که بجای اینکه راه حل سیاسی پیدا بشود از یکطرف یا از طرف دیگر مسئله اصل " تمام کل جامعه وكل حتی تاریخ ایران و به اصطلاح ایرانیها مورد سوال قرار گرفت و جریانا نات همچنین شد .

سؤال : شما قطب زاده و یزدی را همازنزدیک می شناختید .

آقای شاهrix وزیری : قطب زاده را می شناختم یعنی چونکه اینجا آمده بسود دو دفعه یعنی اینجا با او صحبت کرده بودیم جلسه داشتم در لوازن ، و آن موقع سالها پیش . یزدی را نمیشناختم فقط در پاریس دیدمش یک دفعه موقعی که نوبل لوشا تو بود اینها و از دور به رحال آشناشی نداشتم .

سؤال : با توجه باینها شما قبول میکنید که جامعه ایران یک جامعه مذهبی

است؟

آقای شاهrix وزیری : جامعه ایران یا جامعه مذهبی، بستگی دارد به اینکه مقصود از جامعه مذهبی چه باشد . من معتقدم که دید ایرانیها یک دید مذهبی است از جریانات و این دید مذهبی شان رابطه با اسلام هم با نصورت ندارد یعنی این قبل از اسلام می‌آید . در واقع "مانه که ئیسست" (Manichaeist) اند بیشترشان یعنی سیاه و سفید می‌بینند . و این دید جزو فرهنگ ایران بوده . منتهی وقتی که این دید با خرافات و باصطلاح با آخوندها قاطی می‌شد یک چیز خطرناکی در می‌آید . و در واقع ما هیچ موقعی لائیک و "لائی سیته" در ایران نداشتیم ، تا همین اواخر و شاید الان تازه یک مقدار این جریانات عوض شده یعنی مردم دیدشان عوض شده باشد یک کمی و دیگر آن دید مذهبی که تا حالا داشتند، در امور سیاسی نداشته باشند . چون در واقع جامعه ما همیشه تازمان شاه مذهبی بود بعدش هم که باصطلاح این دید مذهبی آمد سرکار دیدی بود که در واقع جزو تفکر مردم ایران بود یک مقداری . حالا شاید از این بعد بتوانیم مسئله لائیک بودن را مطرح بکنیم یعنی لائیگیا حکومتی که از نظر سیاسی بتواند این دید مذهبی را کنار بگذارد یعنی دید مذهبی را در سیاست دخالت ندهد ، ولی از این نظری که اینها ایرانیها اعتقادات مذهبی داشتند و اینها آن جزو فرهنگ شان است و آن یک مسئله ایست که همیشه داشتند و بعد از اینهم خواهند داشت یعنی اینکه در واقع ربطی به آن کار جریانات سیاسی و اجتماعی شان ندارد . مسئله بیشتر به مسائل خصوصی و فرهنگی مربوط می‌شود یعنی در ادبیات ، در شعر، در فرهنگ یک ملتی آدم می‌بینند این چیزها را . همانطور که مثلاً در اروپائیها هم همین باصطلاح طرز تفکر با نصورت مذهبی شان را یا از نظر فرهنگی مذهبی شان را داشتند . اینجوری هم مذهبی بودند الان ، کاتولیک یا پرووتستان هستند ولی در عین حال در امور سیاسی دید مذهبی شانرا دخالت نمیدهند به آنصورت . یعنی موقعیکه میخواهند مسائل سیاسی را حل بکنند سعی میکنند که دید مذهبی را کنار بگذارند . ولی در ایران نمیشد، تقریباً در تمام جوانب این مسئله مذهب وجود داشت و شاید بزرگترین کمکی که بعد از انقلاب به ایرانیها شد ، همین باشد که این دید مذهبی از توی سیاست بکنار برود .

سؤال : امیدوار هستید که این جور بشود؟

آقای شاهrix وزیری : امیدوار که باید بود چون جاهای دیگر هم شده . هیچ دلیلی ندارد که نشود . چون مسائلی هست که بالاخره طول میکشد ولی یک موقعی هست که باید مسائل مطرح بشود . یعنی در تاریخ ملل دیگر هم بوده بخصوص ملل اروپا و اینها توانستند که باصطلاح نه بصورت راحت، با همین خرابیها و جنگ ها و انقلابها و این حرفها این مسائل را یک مقدار حل بکنند . حالا اگر در ایران هم این مسئله بتواند حل بشود ، تاحدی البته حل بشود ، خیلی قدم مفیدی خواهد بود به جلو ،

سؤال : آقای وزیری چطور است که این گروههای اپوزیسیون که در اروپا تشکیل شد عملًا از سیاست‌شوروی پیروی میکرد بدون اینکه خواسته باشد خواه ناخواه

آقای شاهrix وزیری : این گروهها بیشتر یک‌دید ساده داشتند از مسائل جهانی با این ترتیب که یک طرف امریکاست و یک طرف‌شوروی و مبارزه اینها مبارزه‌ای بود که برعلیه امریکا و اروپا ، اروپای غربی باصطلاح بود، بعنوان سیستم سیاسی، چون ظاهرا " اینها از شاه حمایت میکردند و اینها معتقد بودند که مبارزه ما باید برعلیه اینها باشد . بعد هم که بیشتر بطرف ما رکسیستی رفتندواصولاً" مبارزه شان با سرمایه داری و سرمایه داری امریکا و غرب، مبارزه اولیه بود . اینها با اینکه بیشتر شان با شوروی موافق نبودند و از شوروی هم انتقاد میکردند و انتقادشان زیاد بود، اما در عمل بنفع شوروی کار میکردند چونکه اصل مبارزه شان مبارزه ای بود که برعلیه سیستم های غربی یعنی بخصوص امریکا و اروپا بود . و از نظر شوروی این بهترین کمکی است که میشود بشوروی کارد یعنی شوروی احتیاج ندارد که شما از نظر سیاسی با آن موافق باشید یا اینکه اصولاً" مارکسیست‌لنینیست باشید و یا نباشید . مارکسیست باشید، کمونیست باشید برای شوروی مطرح نیست . برای شوروی آنچه که مطرح است اینست که از موضعی که شوروی دفاع میکند شما در عمل از آن موضع حمایت بکنید . هرچقدر بیشتر شما از این موضع حمایت بکنید حالا شما " پاسی فیست " (pacifist) هم اگر باشید فرق نمیکند . یعنی هرچه بیشتر در موضع شوروی حرکت بکنید بنفع شوروی است در عمل چون تنها قدرتی است که میتواند باصطلاح بهره برداری

بکند از تمام این مبارزاتی که دارد میشود در برخوردها با آمریکا . این یک جنبه اش ومسئله دیگر اینست که چون در ایران بالاخره مرز مشترک با شوروی زیاد است در عمل تما مگروههایی که از مارکسیسم صحبت بکنند و از نقطه نظر مارکسیستی حرکت بکنند نمیتوانند اینها تحت تاثیر شوروی قرار نگیرند یعنی در عمل از نظر جغرافیائی وضع ایران طوری است که شما نمیتوانید مارکسیست باشید و مستقل باشید یعنی در عمل شما میافتد تحت تاثیر شوروی و شما از سیاست شوروی مجبور خواهید بود که حمایت کنید . چونکه حزب توده هم برایش همین مهم بود یعنی میگفت که بالاخره در تحلیل نهایی وقتیکه جنگ یا برخورد بین شوروی و آمریکا بشود، شما بیطرف میمانید یا کدام طرف را میگیرید و بیشتر این گروهها در یک چنین برخورد فرضی موضع شان موضع شوروی بود . یعنی در عمل با این طریق بشوروی کمک میکردند همه شان .

سؤال : ببینید چطوری نمیدانم سوالم را مطرح کنم مثلًا" اینکه شما میگوئید خوب عملا؛ پوزیسیون های مارکسیستی و اینها بنفع دولت شوروی بود از نقطه نظر مرزها و موقعیت جغرافیائی و اینها همه چیز ... پس نمیشود هیچوقت آزادی فکری داد بایرانیها که مثلًا" مارکسیست باشند یا چکار باید کرد در آینده، میدانید ما که بالاخره دموکراسی میخواهیم که برقرار بشود، باید همان حرف ساواک را بزنیم که هیچکس صحبت نکند وهرکس مارکسیست است " ازان " (agent) شوروی است میدانید اینرا چه جوری باید حل کرد ؟

آفای شاهرخ وزیری : نه مسئله با این شکل مطرح نیست یعنی در واقع در ایران باید همه بتوانند در افکارشان آزاد باشند و فعالیت حربی و سازمانی داشته باشند . طبیعی است که یک عدد در تئوری یا در عمل از تر شوروی دفاع خواهد کرد حالا بصورت آگاه یا غیر آگاه ، این حقشان است یعنی جزو دموکراسی است همینطور که در غرب هم اینجوری هست یعنی احزاب کمونیست وجود دارند احزاب و سازمانهای مارکسیستی وجود دارند که از تر شوروی دفاع میکنند . یا از تر چین دفاع میکنند این حقشان است ولی اینها اگر در ایران بتوانند فعالیتشان، فعالیت آزاد باشد و مردم اینها را بشناسند مردم موضع اینها را خواهند شناخت و مردم خودشان میتوانند که از نظر سیاسی با اینها مقابله بکنند . در حالیکه

موقعی که اینها ممنوع هستند یا ظاهرا " وجودندازند یعنی مردم از مواضعشان خبرندازند، ولی فعالیت دارند ، اسماشان هست و فعالیتشان بیشتر زیر زمینی و مخفی است، آن موقع ریسک اینکه عده زیادی از جوانها بطرفشاں بروند بدون اینکه آگاه باشند و بدانتد که اینها واقعاً مواضعشان چه هست، بدون اینکه در مقابل اینها کسانی باشند که با آنها بحث بکنند این خطر وجود دارد ، وکسانی هم هستند که مواضع مارکسیستی میتوانند داشته باشند و دارند ولی ممکن است اصلاً اعتقاد به این مبارزه بین شرق و غرب یا سوری و آمریکا نداشته باشند و حتی کسانی هستند که مواضع مارکسیستی دارند امروز و معتقد هستند که با غرب باید کنار بیایند یعنی با سیستم غربی با سیستم اروپا و آمریکا باید کار بکنند و کنار بیایند و اینها در عمل با صلاح هیچ فعالیتی به نفع سوری نخواهند کرد ولی این موقعی است که شما در سیستمی باشید که همه کم و بیش این آزادی را داشته باشند و سیستمی باشد که آدم بتواند کنترل بکند بطور دموکراتیک سیستم را . یعنی این سیستم بوسیله یک اقلیتی نخرخد که از دست همه در برود . از این نظر من فکر میکنم آنچه که بیشتر به نفع سوری در عمل هست آن یک نوع مبارزه ضد غربی است در واقع که تمام آن شعارهای ضد غربی که در ایران چه در زمان شریعتی و با صلاح اسلامیون را اینها میدادند چه تیپ مجاهد چه تیپ فدائی چه تیپ با صلاح جلال آل احمد غیره میدادند ، این شعارهای ضد غربی با این شکل نتیجه اش در واقع کمک غیر مستقیم بشوروی است . یعنی نتیجه اش آن چیزیست که ما الان داریم ، برای این که مسئله باید طوری مطرح بشود که ما میتوانیم کشوری باشیم که کاملاً مستقل باشیم ولی وظیفه ما این نیست که بیائیم مبارزه بکنیم نه از آنطرف با شوروی یعنی ایران کارش بشود مبارزه با شوروی یا اینکه مبارزه با غرب برای اینکه چیز ما این نیست . بخصوص اینکه از نظر تاریخی و از نظر فرهنگی و از نظر اقتصادی ما روابط ما روابطی است که نزدیک به غرب است و اینرو نه امروز یا فردا؛ یا سالهای دراز، ما اینرا کاری نمیتوانیم بکنیم یعنی اگر کسی بخواهد بزور این روابط را قطع بکند در واقع هیچ نوع کمکی که نکرده هیچ بلکه وضع ایران هم بیش از بیش خراب کرده است . اینست که این یک واقعیتی است که ما باید اینرا بشناسیم و بدانیم و میشود این رابطه را کم کرد یا زیاد کرد آن بستگی به مردم دارد . ولی مسئله اینست که این رابطه

بکلی وجود دارد و رابطه ما با بلوک شرق نبوده و از نظر تاریخی هم با آن صورت نبوده. واين شرقی که امروز شرق کمونیستی میگوئیم . باين دليل است که من فکر میکنم که مسئله آن مسئله ای که تا حالا همه اش مطرح بود در ایران باين شکل مطرح شده. در توی روشنفکران یعنی مسئله ضد غربی بودن ، این مسئله را باید مطرح کرد و روشن کرد که این ضد غربی بودن تا حالا بنفع کی بوده .

سؤال : یک سؤال دیگر هم داشتم شما گفتید که ۷۴ برگشتید تهران و دوماه درگیر ساواک بودید و با زیرسی میکردند از شما . درجه زمینه ای بود این بازجویی که از شما میشد

آقای شاهrix وزیری : بازجویی در زمینه سیاسی و فعالیتهای سیاسی فعالیتهای سیاسی کنفراسیون ، فعالیت های سیاسی جبهه ملی ، فعالیت هایی که گروه های دیگر داشتند ، فعالیت های تروریستی و ما خبر نداشتیم همانطور که گفتم . یعنی اقلیت هایی که با سازمانهای تروریستی در تماس بودند بدون اینکه ما در جریان باشیم و ساواک خبر داشت و ما خبر نداشتیم . یعنی بازجویی روی این مسائل بخصوص که بیشتر حالت یک مقدار فشار ریعنی فشار و پیشنهاد بازار فشار که بیائید کار بکنید در ایران و بدون اینکه مسئله یعنی ظاهرا " باين نتیجه رسیدم که اینها این حرفا های را هم که میزنند نمیخواهند انجام بدند واقعاً " یعنی اگر میگفتند میخواهیم رفرم بکنیم و اینها، واين رفرم را انجام میدادند باز میشد فکر کرد که خوب راه حلی وجوددارد، ولی بیشتر آدم باين نتیجه میرسید که این فقط فشار برای فشار است اختناق برای اختناق است بدون اینکه اصلاً هدفی داشته باشد یعنی در واقع خودشان هم نمیدانستند هدفشان چه هست ازاين جريانات ، تبدیل شده بود بیک کار " بوروکراتیک " که باید از آنها بازجویی میکرد ند همين ،

سؤال : خشن بودند تو بازجویی چه جور بود .

آقای شاهrix وزیری : بازجویی نه خشن نبودند ولی میگوییم چون اصلاً هدف ازاين بازجویی را آدم نمیفهميد که چرا . فقط هدفشان اين بود که نشان بدند ما

قوی هستیم . یعنی هیچ هدفی یعنی گفتگو از این بکند که واقعا " بخواهند در سیستم رفرم بکنند یا بخواهند مخالفین را جذب کنند نبود . یعنی این که واقعا " نمیخواستند جذب بکنند . برایشان اشکال تراشی هم میشد فقط تنها چیزی که میخواستند اینست که یک عده برگرداند آنها حقوق بگیرند و کار سیاسی و فعالیت سیاسی هم نداشته باشند و حرف هم نزنند یعنی حتی آن گروه گروه نیکخواه که میخواست یک نوع کار سیاسی بکند و سیستم را باصطلاح رفرم بکند درآن . حتی آنها خیلی کارشکنی داشتند از طرف ساواک یعنی که ساواک نمیخواست که کسی کار بکند در واقع .

سؤال : هدف گروه نیکخواه چه بود ؟

آقای شاهرخ وزیری : آنطوری که من خبر داشتم هدفشان این بود که یک مقدار در سیستم رفرم بکنند یعنی یک مقدار یک جناح روشنفکر بتواند توی آن سیستم کار بکند و آنها باین نتیجه رسیده بودند که این سیستم را نمیشود و نباید به اصطلاح اینرا عوض کرد و اینرا باید یک مقدار رفرم کردو بخصوص که مواضع کلی شاه درآن موقع مواضعی هست که متفرقی است و باید از این مواضع حمایت کرد . منتهی اینها امکان عملشان بسیار کم بود در ایران بدلیل همین جریانات ساواک و مسائل بوروکراسی یعنی هیچ موقع نتوانستند که واقعا " تبدیل بشوند با آن گروه روشنفکری که میخواهد یک مقدار کارها را در دستش بگیردو انجام بدهد . بصورت یک اقلیت ماندند .

سؤال : من یک سوال دیگر که این سوال را قبلا" کردم و منتهی تاییدوتاکیدش را میخواهم : ببینید این بازهم بر میگردیم با آن جریان ۱۵ خرداد چون من هرچه که خواندم توی مطبوعات من آنوقت ایران نبودم خودم و شما بودید صحبت این بود که این یک ماجرا یعنی خمینی ضد اصلاحات ارضی و ضد آن حق انتخابات زنان حق رای زنان بوده یعنی مخالف آن جنبه های متفرقی انقلاب ششم ماهه ای بود که گذشت . اینجوری تومطبوعات منعکس شد . شما اینرا گفتید ولی من میخواهم ببینم واقعا " این جوری بوده چون الان که خمینی، یعنی قبل از اینکه برود به ایران و اینها شروع کردید این مسئله را طور دیگری دیدند که نه

این نبوده این پروپاگاند شاه بوده و ماجرا یک چیز دیگری بوده .

آقای شاهرخ وزیری : نه در واقع اعلامیه های خمینی هست در آن زمان و نامنه هایش به علم که با شرکت زنها در انتخابات مخالفت کرده با اصلاحات ارضی با آن شکل که شاه میخواست بکند مخالفت کرده . چون از نظر اصول اسلام مخالف تقسیم اراضی و مخالف آزادی زنها و شرکت زنها در انتخابات است ، این جریانات وجود داشته . ولی مسئله ۱۵ خرداد یک حالت دیگری بخودش گرفته بود چونکه اختلاف داخلی بین شاه و سپهبد بختیار یعنی بین یک جناح از ساواک و خود شاه و مسئله ۱۵ خرداد این جریان هم بود چونکه در واقع بعد از این جریان بود که بختیار کنار زده شد و بعد رفت عراق در آن موقع هم اتفاقاً " در موقعی که خمینی در عراق بود یعنی به نجف تبعید شد . یک مدتی همکاری داشتند بین خمینی و تیمور بختیار هردو شان در مخالفت با شاه . یعنی ۱۵ خرداد یک مقدار این مسئله هم این جنبه هم بود در واقع یعنی همکاری خمینی و تیمور بختیار بخار ط براندازی رژیم شاه .

سؤال : خیلی متشرکرم آقای وزیری شما را خسته کردم ، خیلی منونم

پایان قسمت ۲